

بازی، امری متعالی

گفت‌و‌گو با دکتر عبدالعظیم کریمی

شیبا ملک

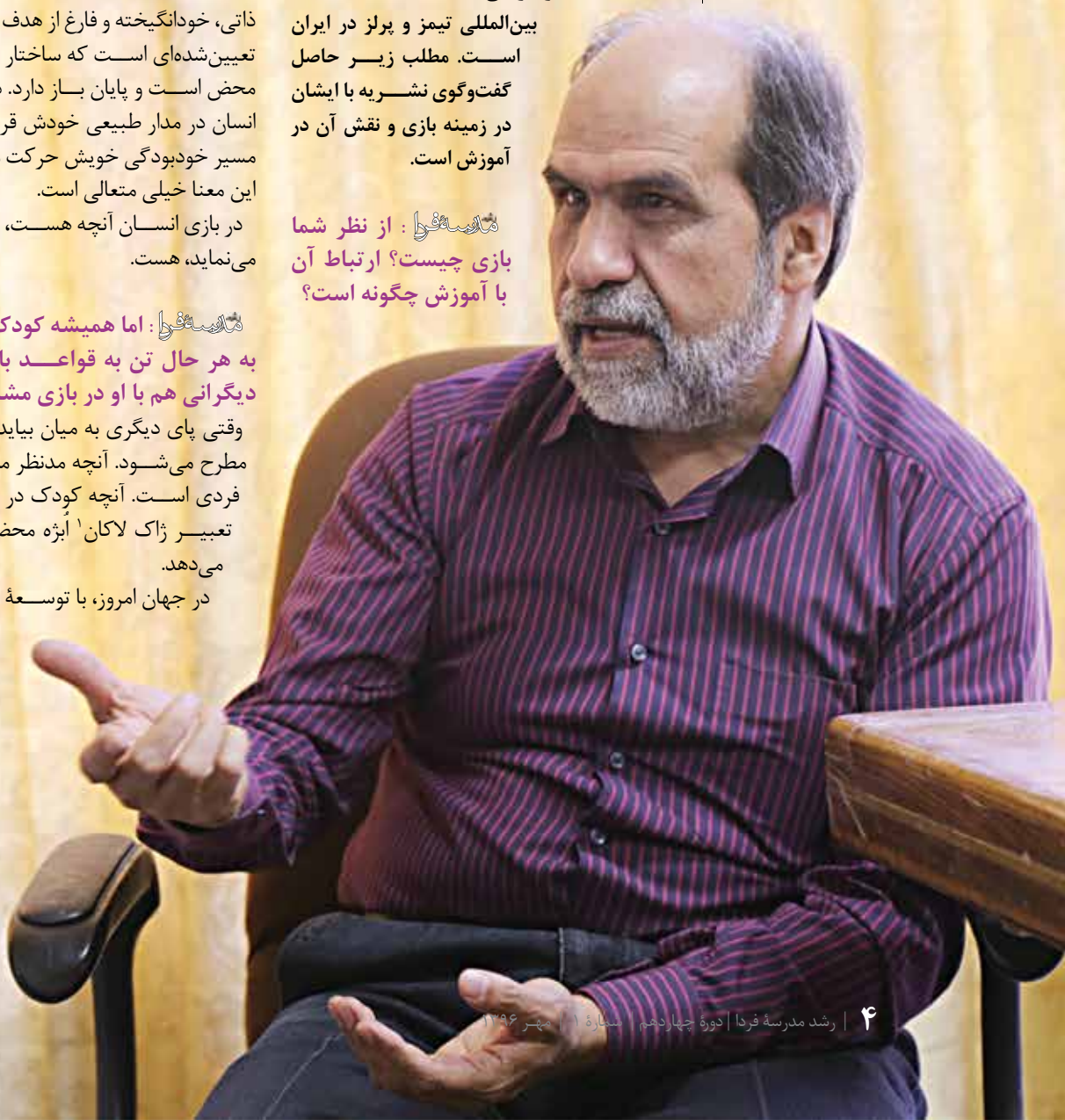
به نظر من باید دو وجه متمایز برای بازی قائل شویم: یکی تصور رایج ما از آن، فعالیت‌هایی بی‌هدف، سرگرمی صرف، کار باطلی که لهُو است و لعب، اما به معنای دیگر بازی همان است که به تعبیری در روایت آمده است که هفت سال اول کودکی باید به آن بگذرد «یلعب». بازی فعالیت خودجوش، ذاتی، خودانگیخته و فارغ از هدف و برنامه از پیش تعیین‌شده‌ای است که ساختار ندارد. گشودگی محض است و پایان باز دارد. در این موقعیت، انسان در مدار طبیعی خودش قرار می‌گیرد و در مسیر خودبودگی خویش حرکت می‌کند. بازی به این معنا خیلی متعالی است. در بازی انسان آنچه هست، می‌نماید و آنچه می‌نماید، هست.

سوال: اما همیشه کودک تنها نیست؛ به هر حال تن به قواعد بازی می‌دهد و دیگرانی هم با او در بازی مشارکت دارند. وقتی پای دیگری به میان بیاید، قاعده و قانون مطرح می‌شود. آنچه مدنظر من است کاملاً فردی است. آنچه کودک در مرحله‌ای که به تعبیر ژاک لاکان^۱ ابژه محض است انجام می‌دهد. در جهان امروز، با توسعه فناوری و ابزار

اشاره

دکتر عبدالعظیم کریمی عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت و استادیار دانشگاه است. او در زمینه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت فعالیت می‌کند و تاکنون بیش از ۳۰ عنوان کتاب و ۱۵۰ عنوان مقاله از ایشان منتشر شده است. دکتر کریمی هماهنگ‌کننده مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز در ایران است. مطلب زیر حاصل گفت‌و‌گوی نشریه با ایشان در زمینه بازی و نقش آن در آموزش است.

سوال: از نظر شما بازی چیست؟ ارتباط آن با آموزش چگونه است؟



سرگرمی دیجیتال، بچه‌ها ممکن است هیچ‌گاه به آن مرحله خودانگیخته و تنها در بازی نرسند و مجال آن را پیدا نکنند.

ما در فارسی هر دو کلمه **game** و **play** را بازی ترجمه می‌کنیم. **game** در واقع بازی قاعده‌مند است و در **game** کودک وارد اقلیم جدیدی می‌شود و دیگری هم در بازی نقش دارد. بازی انرژی درون‌زا و گیم انرژی برون‌زا دارد. کسی که در مقام بازی است تکلف ندارد. بدون انرژی بیرونی از زندگی لذت می‌برد. بدون تأیید و تعریف دیگران از فعالیت‌هایی که می‌کند لذت می‌برد. تکلف، دشواری و اختلال به همراه می‌آورد. در مقام بازی کودک در مدار است و آنچه هست، می‌نماید. خلاقیت، آزادی ذهنی، گشودگی و رغبت در ضمن بازی وجود دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«عبدالرحمن اللّٰه یمشون علی الارض هوناً و یزگی «هوناً» شاید این است که عبدالرحمن در مسیرند، سبک و روان و بدون اصطکاک می‌روند و انگیزه بیرونی نمی‌طلبند. بیشتر مشکلات وقتی پیش می‌آید که انسان‌ها خودشان نیستند و تکلف دارند.»

﴿تفسیر﴾: آیا مربی می‌تواند در خود بودن فرد نقش داشته باشد؟

اتفاقاً مربی باید «تقوای نقش» داشته باشد. تربیت باید به رها کردن روان و گشودن بندها کمک کند. مربی کاری نکند که کودک صادق، ناصادق شود یا کودک که خودبه‌خود شاد است، ناشاد شود.

کودک باید به سبک خود، با گزینش استعدادهاش بسط پیدا کند. ما باید تغییر پارادایم دهیم و دخالت را به حداقل برسانیم. پژوهش‌ها نشان می‌دهد نیم‌کره چپ و راست مغز کودک قبل از مدرسه، در تعادل‌اند اما بعد از آموزش‌های مدرسه‌ای نیم‌کره چپ قوی‌تر می‌شود.

﴿تفسیر﴾: مربی در ضمن تعلیم و تربیت از بازی چگونه می‌تواند استفاده کند؟

وقتی شما از طریق بازی مقصود خود را بگویید، در واقع به نوعی از کودک سوءاستفاده می‌کنید و نام این دیگر بازی نیست. البته من تا جایی که فعالیت‌های بازی گونه تابع طبیعت کودک باشد و نه

طبیعت کودک تابع بزرگسال، آن را تأیید می‌کنم. چون در بازی، کودک دنیا را تابع ذهن خود می‌کند و در تقلید، ذهن تابع دنیای بیرون می‌شود. در تقلید بچه دیگر بازی نمی‌کند. گاه معلم نگران است که بچه بازی می‌کند، چیزی یاد نمی‌گیرد؛ خراب می‌کند، می‌سازد، این‌ها به نظر رها و بی‌هدف می‌آیند.

اما همین فعالیت‌ها، ساختن‌های بی‌شکل و رها، منجر به این می‌شود که در بزرگسالی بزرگ‌ترین چیزها را خلق کند.

اریکسون^۲ معتقد است خلاقیت دوران بزرگسالی چیزی جز بازیابی جدیت یک کودک در هنگام بازی در دوران کودکی نیست. بازی هوش سیال کودک را بسط می‌دهد و آموزش هوش سیال را متبلور می‌سازد.

در روایت از معصوم (ع) داریم:

«شیطنت کودک در کودکی نشانهٔ حلم اوست در بزرگسالی» یعنی ما با باید و نیایدها کودک را محدود نکنیم.

بازی فعالیت لذت‌بخشی است که هدف آن در خود آن است. به محض اینکه آن را در جهت آموزش (حتی آموزش‌های درست) به‌کار گیریم (که بد هم نیست) وارد محدودهٔ گیم (game) شده‌ایم.

﴿تفسیر﴾: من به عنوان معلم در چارچوب برنامهٔ درسی، چگونه می‌توانم عمل کنم؟

قبل از هر چیز، یک نکتهٔ مهم از نظر من این است که برای انتخاب معلم باید به‌گزینی کرد؛ نباید آموزش داد. با دانش معلمی کسی معلم نمی‌شود، با منش معلمی، فرد معلم می‌شود. معلمی را گزینش کنیم که برای معلمی زاده شده است. معلم باید مجال تخلیهٔ انرژی به کودک بدهد و با بکین و نکن‌ها او را محدود نکند. به‌علاوه، بازی را صرفاً سرگرمی نبیند.

از نظر من مسیر رشد معکوس است؛ کمال آن زمانی است که همه کودک شوند.

* پی‌نوشت

۱. ژاک لاکان، پزشک، فیلسوف و روان‌شناس برجستهٔ

فرانسوی (۱۹۸۱-۱۹۰۱)

۲. سورهٔ آیه ۶۳

۳. اریک اریکسون، روان‌شناس آمریکایی (۱۹۹۳-۱۹۰۳) که

به‌خاطر ارائه نظریه «بحران هویت» مشهور است.

مسیر رشد
معکوس است؛
کمال آن زمانی
است که همه
کودک شوند